



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مسئله بیست و ششم - بیست و هفتم تاریخ: ۷ آبان ۱۳۹۱
موضوع جزئی: شک در صحت و فساد تقلید-اثبات عدالت و طرق آن مصادف با: ۱۲ ذی الحجه ۱۴۳۳
سال سوم جلسه: ۲۴

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

مسئله بیست و ششم:

«إذا مضت مدة من بلوغه و شك بعد ذلك في أن أعماله كانت عن تقليد صحيح أم لا يجوز له البناء على الصحة في أعماله السابقة، و في اللاحقة يجب عليه التصحيح فعلاً».

در این مسئله امام (ره) می فرماید: اگر مدتی از زمان بلوغ او بگذرد و بعد از این مدت شک کند در اینکه آیا اعمالی را که انجام داده بر اساس تقلید صحیح بوده یا نه، به این معنی که از زمانی که بالغ شده از مرجعی تقلید می کرده لکن الآن شک دارد در اینکه آیا تقلیدش صحیح بوده یا نه لذا شک در اعمالش می کند که آیا این اعمال بر اساس یک تقلید صحیح بوده یا خیر يجوز البناء على الصحة في أعماله السابقة اینجا می تواند بنا را بر صحت بگذارد در مورد اعمال گذشته اش اما نسبت به اعمال آینده باید الآن تقلیدش را تصحیح کند یعنی اگر شک در طرق اثبات شرایط مرجع تقلید دارد، آنها را تصحیح کند یا مثلاً اگر شک دارد خود مرجع تقلید واجد شرایط هست یا نه شرایط را تحقیق و فحص کند.

بررسی مسئله بیست و ششم:

باید ببینیم که این مسئله نسبت به مسئله بیست و پنجم چه اضافه ای دارد؟ در مسئله بیست و چهارم درباره عمل جاهل بلاقول بحث شد و در مسئله بیست و پنجم موضوع بحث عمل بر اساس تقلید بود لکن شک داشت که آیا این عمل از روی تقلید صحیح است یا تقلید فاسد که این یک احتمالی بود که در مسئله بیست و پنجم داده شد و ما گفتیم که ظاهر عبارت مسئله بیست و پنجم این احتمال است که شک در اعمال دارد ولی منشأ آن شک در صحت و فساد تقلید است. دو احتمال و دو صورت را از شمول مسئله بیست و پنجم خارج کردیم؛ اینکه شک در خود تقلید باشد که این شک یا به خاطر شک در مطابقت با موازین در طرق یا شک در استجماع شرایط در مجتهد است.

پس مسئله بیست و پنجم طبق تفسیری که ما داشتیم درباره شک در اعمال گذشته است به خاطر اینکه شک دارد تقلیدش صحیح بوده یا نبوده است؛ اگر ما مسئله بیست و ششم را این گونه معنی کنیم این مسئله دقیقاً تکرار مسئله بیست و پنجم خواهد بود چون آنجا هم بحث در این بود که در صحت و فساد اعمال تردید دارد با اینکه بر اساس تقلید بوده اما شک دارد این تقلیدش صحیح بوده یا فاسد به هر یک از آن دو وجهی که ذکر کردیم پس بالاخره شک در صحت و فساد اعمال است

منشأ آن هم شک در صحت و فساد اصل تقلید است آنجا گفتند بنا را بر صحت می‌گذارند و در اینجا نیز می‌فرمایند بنا را بر صحت می‌گذارند. پس تا اینجا دقیقاً تکرار مسئله بیست و پنج می‌باشد.

پس طبق تفسیری که ما از مسئله بیست و پنجم کردیم و گفتیم ظاهر عبارت شامل دو صورت از چهار صورت می‌شود، این مسئله تکرار همان است.

اما اگر بخواهیم این مسئله بیست و ششم تکرار مسئله قبلی نباشد، راهی وجود دارد که البته یک مشکل دیگری پیدا می‌شود اینکه بگوییم در مسئله بیست و ششم سخن از شک در اعمال سابقه می‌باشد ولی در مسئله بیست و پنجم بر خلاف آنچه که در جلسه گذشته گفتیم بگوییم شامل صورت اول و دوم می‌شود ولی شامل صورت سوم و چهارم نمی‌شود یعنی بگوییم که مسئله بیست و پنجم اساساً کاری به اعمال ندارد و بگوییم که آنجا بحث در شک در صحت و فساد خود تقلید است و در جایی که شک در صحت و فساد تقلید باشد امام فرموده *بینی علی الصحة*.

اگر این را بگوییم این مسئله دیگر تکرار مسئله بیست و پنجم نیست ولی یک مشکل دیگری پیدا می‌شود و آن اینکه این مطلب را هم در مسئله شانزدهم و هفدهم در تحریر الوسیلة امام سابقاً بیان کرده‌اند پس در هر صورت نوعی تکرار وجود دارد اگر مسئله بیست و پنجم مختص به صورت اول و دوم بدانیم آن موقع مسئله بیست و پنجم تکرار مسئله شانزدهم و هفدهم است. و اگر مسئله بیست و پنجم مختص به صورت سوم و چهارم بدانیم آن وقت مسئله بیست و ششم تکرار مسئله بیست و پنجم خواهد بود.

البته در این صورت تنها یک اضافه نسبت به مسئله بیست و پنجم دارد و آن در مورد اعمال لاحق است «و فی اللاحقة يجب علیه التصحیح فعلاً» بالنسبة به اعمال گذشته بنا بر صحت گذاشته می‌شود اما در مورد اعمال لاحق باید تقلیدش را تصحیح کند و نمی‌تواند با آن حالت شک و تردید که در اصل تقلید دارد و اصالة الصحة بگوید اعمال آینده من هم صحیح است. نسبت به اعمال آینده چرا نمی‌تواند بنا را بر صحت بگذارد؟ چرا نسبت به اعمال گذشته *بینی علی الصحة* ولی نسبت به اعمال آینده این کار را نمی‌تواند بکند؟

با توجه به مطالبی که در مسئله بیست و چهارم و بیست و پنجم گفته شد این مطلب واضح می‌شود؛ برای اینکه وقتی شک در اعمال گذشته دارد قاعده فراغ داریم که این قاعده در مورد کسی که فارغ شده از عمل می‌تواند جریان پیدا کند و عمل او را تصحیح کند اما نسبت به عملی که در آینده می‌خواهد انجام دهد اینجا دیگر جای جریان قاعده فراغ نیست ادله‌ای که برای تصحیح اعمال گذشته ذکر کردیم در مورد اعمال آینده جریان ندارد. لذا اینجا باید فحص کند و باید تقلیدش را تصحیح کند اگر مشکل و شک او در این است که آیا اصلاً این مرجع تقلید هست یا نه، باید فحص کند که آیا این شخص دارای شرایط معتبره هست یا نه. اگر شک در طریقی است که بر اساس آن طرق مجتهد را اختیار کرده مثلاً بینه و خبر ثقه باید این طرق را کامل و معتبر کند پس نسبت به اعمال سابقه *يجب علیه التصحیح فعلاً*. این تصحیح نسبت به استكمال طرق یا کشف استجماع شرایط می‌باشد.

مرحوم سید این مطلب را در مسئله چهل و پنجم عروة بیان کرده است.

بنا بر این در مورد این مسئله اشکال ما به مرحوم امام این است که اگر صورت اول و دوم را در مورد مسئله بیست و پنجم بپذیریم به نحوی تکرار می‌باشد و اگر صورت سوم و چهارم را بپذیریم باز هم به نحوی تکرار مسئله می‌باشد.

مسئله بیست و هفتم:

«يعتبر في المفتي والقاضي العدالة، و تثبت بشهادة عدلين و بالمعاشرة المفيدة للعلم أو الاطمئنان، و بالشیاع المفید للعلم، بل تعرف بحسن الظاهر و مواظبته على الشرعیات و الطاعات و حضور الجماعات و نحوها، و الظاهر أن حسن الظاهر كاشف تعبدي و لو لم يحصل منه الظن أو العلم».

طرق اثبات عدالت:

در مسئله بیست و هفتم امام(ره) در مورد اعتبار عدالت در مرجع تقلید و مفتی و همچنین قاضی و طرق ثبوت عدالت بحث می‌کنند؛ ایشان می‌فرمایند در مفتی و قاضی عدالت معتبر است و به راه‌ها و طرقی هم ثابت می‌شود و چهار طریق را ذکر می‌کنند:

طریق اول: به شهادة عدلین یعنی دو عادل شهادت بدهند به عدالت این شخص (بینه)

طریق دوم: به واسطه معاشرت با شخص که مفید علم یا اطمینان باشد.

طریق سوم: و بالشیاع المفید للعلم یعنی عدالت این شخص شیوع پیدا کرده به گونه‌ای که انسان یقین به عدالت آن شخص پیدا کند.

طریق چهارم: حسن ظاهر (بل تعرف بحسن الظاهر) که این حسن ظاهر عبارت است از مواظبت شرعیات و طاعات و حضور در جماعات مسلمین؛ به این شکل مثلاً شما با کسی معاشرت ندارید اما معمولاً در مجالس و محافل و جماعات مسلمین دیده می‌شود.

فرق نظر امام و مرحوم سید:

نکته‌ای که امام در ذیل مسئله بیست و هفتم اشاره می‌کنند این است که این حسن ظاهر یک کاشف تعبدی می‌باشد یعنی همین که کسی حسن ظاهر داشت کفایت می‌کند چه علم و اطمینان و ظن به عدالت ایجاد بکند و چه نکند بر خلاف مرحوم سید که حسن ظاهر را کاشف می‌داند ولی نه کاشف تعبدی بلکه کاشف حقیقی یعنی می‌فرمایند که اگر حسن ظاهر علم و اطمینان نسبت به عدالت ایجاد کرد مثل شیاع این مثبت عدالت است اما اگر مفید علم و اطمینان نبود مثبت عدالت و طریق ثبوت آن نیست.

پس در مسئله بیست و هفتم دو مطلب مرحوم امام بیان کرده‌اند: یکی اصل اعتبار و شرطیت عدالت و اینکه عدالت اصلاً در مفتی لازم است و دوم درباره طرق ثبوت عدالت که ایشان به چهار طریق اشاره کرده‌اند.

اشاره به این نکته لازم است و آن اینکه امام اینجا حسن ظاهر را به عنوان طریق ثبوت عدالت معرفی کرده است و مرحوم سید هم حسن ظاهر را به عنوان طریق ثبوت عدالت معرفی کرده؛ با این تفاوت که امام آن را کاشف تعبدی می‌داند ولی

مرحوم سید آن را کاشف حقیقی می‌داند. فرق در این است که اگر حسن ظاهر مفید علم و ظن نباشد به نظر امام کافی می‌باشد اما به نظر مرحوم سید حسن ظاهر به شرطی مثبت عدالت است که علم آور و ظن آور باشد اما نکته این است که حسن ظاهر از دید بعضی عین عدالت است؛ ما در بررسی مسالک مختلف در باب حقیقت عدالت خواهیم گفت بعضی در مقام تفسیر حقیقت عدالت می‌گویند که عدالت هو حسن الظاهر بر خلاف مرحوم سید و امام(ره) اگر ما گفتیم عدالت حسن ظاهر است آن وقت دیگر حسن ظاهر به عنوان یکی از طرق نیست کسانی می‌توانند حسن ظاهر را به عنوان یک طریق ثبوت عدالت معرفی کنند که عدالت را به حسن ظاهر تفسیر نکنند.

مرحوم سید در مسئله چهل و چهارم بیان فرموده‌اند: «يجب في المفتی و القاضی العدالة تثبت بشهادة عدلين و بمعاشرة المفيدة للعلم بالملكة أو الإطمئنان بها و بالشیاع المفید للعلم» در مسئله چهل و چهارم مرحوم سید راه‌های ثبوت عدالت را سه چیز دانسته است:

- شهادت عدلین
 - معاشرت مفید علم یا اطمینان
 - شیاع مفید علم و دیگر حسن ظاهر را در مسئله چهل و چهارم ذکر نکرده است ولی در مسئله بیست و سوم طرق ثبوت عدالت را این چنین فرموده «تعرف بحسن الظاهر الکاشف عنها علماً أو ظناً» ایشان حسن ظاهر را کاشف از عدالت می‌داند. مجموع این دو مسئله را که با هم نگاه کنیم همان چهار طریقی است که امام(ره) فرموده است.
- بحث جلسه آینده:** در این بحث امام(ره) یک تعلیقه‌ای دارند که در جلسه آینده به بررسی آن خواهیم پرداخت.

«والحمد لله رب العالمین»